

گزارش تپش از سربازانی که با شجاعت خودنامشان را ماندگار کردند

جانم فدای مردم

هفته گذشته دو ماجرا سربازان را به سوژه داغ تبدیل کرد. اولین ماجرا مربوط به سرباز راهور تهران بود که برای اجرای قانون، سد راه ورود خودروی نماینده مجلس به داخل خط ویژه شد. ادعای سیلی خوردن این سرباز به سوژه شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد. بعد از آن نوبت سرباز هنگ مرزی کرمانشاه بود که با حقوق دوران سربازی‌اش یک زندانی آزاد کرد. در داغ این هفته، سراغ، سربازان شجاع وطن رفتیم که با از خودگذشتگی ناجی هموطنان شدند.

مجید غمخوار

تپش

شهادت سرباز فداکار در میان آتش

آبان ۹۶ ماموران کلانتری در کمالشهر کرج متوجه آتش‌سوزی در یک خانه شده و با حضور در محل دریافتند، مرد معتادی خانه‌اش را به آتش کشیده و زن و بچه‌اش در میان آتش گرفتار هستند. گروه سه نفره پلیس تصمیم گرفتند تا رسیدن آتش‌نشانی خودشان برای نجات خانواده مرد معتاد به دل آتش بزنند. دو افسر پلیس از سرباز وظیفه پویا اشکانی خواستند تا مراقب اوضاع باشد تا آنها برای نجات وارد خانه شوند اما سرباز شجاع طاقت نیاورد و زودتر از بقیه به دل آتش زد و با کمک دو مامور پلیس موفق شدند اعضای خانواده را از دل آتش بیرون بیاورند اما سرباز جوان در این عملیات خودش دچار سوختگی شدید شد و بعد از عملیات به بیمارستان انتقال یافت اما پس از ۴۹ روز درد و رنج، ۲۳ آذر جاننش را از دست داد تا نامش جاودانه شود.

غذا برای بی‌بضاعت‌ها به جای گوشی تلفن همراه

در دوران کرونا همه به اقشار کم‌درآمد کمک کردند. اردیبهشت امسال خیام رحمانی که در سروآباد کردستان خدمت می‌کرد، تمام پس‌انداز سه ماهه حقوق سربازی‌اش را که برای خرید تلفن همراه پس‌انداز کرده بود، برای خانواده‌های بی‌بضاعت مواد غذایی خرید. این سرباز فداکار در مورد تصمیمش برای کمک به مردم روستا گفت: من سرباز وظیفه هستم و با مدرک کارشناسی ۸۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم، به مرخصی رفتم که گوشی تلفن همراهم شکست، تصمیم گرفتم سه ماه حقوقم را پس‌انداز کنم و بعد تمام شدن سربازی یک گوشی بخرم، اما وقتی وضعیت مردم را دیدم، گفتم بهتر است پولم را برای آنها مواد غذایی بخرم تا آنها کمتر دچار مشکل شوند. این سرباز وظیفه با پول‌هایش ۸۰ بسته غذایی خرید و به مردم بی‌بضاعت روستای محل خدمتش داد. وقتی این خبر رسانه‌ای شد، نهاد ریاست‌جمهوری پنج میلیون تومان به رحمانی هدیه نقدی داد تا بتواند گوشی تلفن همراه بخرد.



وقتی سرباز فداکار آتش‌نشان می‌شود

در یک روز گرم تابستان ۸۱ زنگ حریق ایستگاه آتش‌نشانی به صدا درآمد. یک ساختمان ۱۱ طبقه در بلوار نیروی زمینی طعمه حریق شده بود. آتش‌نشانان سریع راهی محل شده و با رسیدن به آنجا عملیات را آغاز کردند. سرباز وظیفه غلامرضا ذوالفقاری که راننده است، کنار خودرو ایستاده است. او اجازه شرکت در عملیات‌ها را ندارد. چشمش به کپسول اکسیژن داخل خودرو می‌افتد و به دور از چشم فرمانده تجهیزات را به خود می‌بندد و داخل ساختمان می‌رود، آتش‌نشانان در حال خارج کردن ساکنان هستند، غلامرضا به طبقه نهم می‌رود و متوجه دودی می‌شود که از زیر یک در خارج می‌شود، او با چند ضربه در را باز می‌کند و یک مادر و کودک را در کنج خانه می‌بیند که مادر خود را سپر قرار داده تا آتش به کودک سه ساله‌اش نرسد. سرباز فداکار ماسک اکسیژن را روی صورت کودک می‌گذارد و با بغل کردن کودک او را همراه مادر به پایین ساختمان منتقل می‌کند. فرمانده آتش‌نشانان به سمت ذوالفقاری می‌آید و او به زمین نگاه می‌کند، فرمانده با این‌که از دست سرباز عصبانی است که کار اشتباهی کرده اما از شجاعت این سرباز تقدیر ویژه می‌کند.



مجتبی محمدی

یکی از سربازان شجاع

است که در ماجرای

اقدام تروریستی در

اهواز جاننش را

به خطر انداخت تا ناجی

کودکان و زنان باشد



جانفشانی

وسط معرکه تروریستی

یکی از سربازان شجاع سال‌های اخیر سرباز ناجی مجروحان حادثه تروریستی اهواز در سال ۹۷ است، مجتبی محمدی یکی از چهره‌های معروف و فداکار رژه خونین ۳۱ شهریور اهواز است که توانست جان چند نفر را نجات دهد. او در مورد روز حادثه می‌گوید: «پشت کامیون بنز نشسته بودم و مسؤول برق اضطراری مراسم بودم. صدای تیراندازی آمد اول فکر کردم نیروهای سپاه در حال مانور هستند ولی دیدم تیرها زمینی و به سمت جایگاه و نیروهای رژه شلیک می‌شود. خودم را به پشت کامیون رساندم و سنگر گرفتم اما ترسیدم باک کامیون تیر بخورد و منفجر شود. سینه‌خیز به سمت میدان رژه رفتم تا راه فرار پیدا کنم و خودم را نجات دهم اما دیدن محمدطاها مسیرم را عوض کرد.»

محمدطاها تیر خورده و مادرش خودش را سپر او کرده بود که سرباز فداکار آنها را می‌بیند و به سمت‌شان می‌رود، اول



منتقل می‌کند.

بعد از انتشار عکس‌های کمک این سرباز ارتش او به خبر اول رسانه‌ها تبدیل شد اما خودش می‌گوید: «ای‌کاش می‌فهمیدم محمد طاها ۴ ساله بیش از یک تیر خورده و زخم‌هایش را می‌بستم تا زنده بماند.»

با روسری خواهرش پای تیر خورده کودک را می‌بندد و بعد او را به آن سوی میدان می‌برد و تحویل نیروهای سپاه می‌دهد تا به بیمارستان منتقل شود. سرباز جوان دوباره به وسط معرکه رفته و یک زن میانسال، مادر و خواهر محمدطاها و یک کودک دیگر را از معرکه آتش نجات داده و به جای امن